

بررسی آثار سه مورخ بزرگ تاریخ اسلام: ابن اسحاق اطبری / ابن اثیر



نخستین مورخان اسلامی تا زمان کتابت العبر ابن خلدون تنها روشی که در تاریخنگاری به کار می‌بردند، تحقیق در روایات و اسناد و بررسی سلسله راویان و رسیدن به صحت خبر بود و از این رو به تاریخ به عنوان وقایعی منقول می‌نگریستند که احتیاج به تحلیل و تفسیر نداشت. این گونه مورخان اغلب به مورخین ثقه معروفند، و در نقل حوادث هم خود را مصروف جرح و تبذیل زنجیره‌ها (اسناد)

می‌کردند و غالباً از بیان عقاید خود و نقل عقاید دیگران در تاریخشان خودداری می‌کردند.^۱

در مورد متون تاریخی عربی قبل از اسلام غالباً به «ایام العرب» اشاره می‌شود، که طی آن وقایع مهم تاریخ به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل می‌شده و در دوره اسلامی مکتوب شده است، یا این که افرادی بوده‌اند که نکات تاریخی را به صورت شفاهی حفظ و به نسل‌های دیگر منتقل می‌کردند، و سپس در دوره اسلامی در تاریخ آمده است.

عمده تاریخ در بین اعراب بر مبنای تاریخ دوره اسلامی و پس از اسلام بوده است. دگرگونی که در بین اعراب مسلمان ایجاد شده، بر محوریت پیامبر اکرم (ص) بوده است، بنابراین زندگانی مسلمانان نیز از خصوصیات اخلاقی و نکات برجسته زندگانی ایشان بود. به همین علت دغدغه‌ای در میان مسلمانان ایجاد شد که در غیاب پیامبر اکرم (ص) سرنوشت مسلمانان چه خواهد شد؟

گویا تنها راه رفع نگرانی مذکور شناسایی اجزای مربوط به زندگی پیامبر (ص) و ضبط آن بود، تا سنت پیامبر اکرم همراه با کتاب خدا، الگوی رفتاری آنها را تعیین کند. لذا تدوین تاریخ زندگانی پیامبر اسلام سرمشق قرار گرفت که در تاریخ‌نگاری اسلامی به «سیره‌نویسی» شهرت یافت و می‌توان آن را نخستین شیوه تاریخ‌نگاری در میان مسلمانان قلمداد کرد.

قرآن و اشارات آن به زندگانی امت‌های گذشته، و این که از مسلمانان دعوت به سیر و بررسی زندگانی امت‌ها و پیامبران گذشته و عبرت‌آموزی از آنها شده است، سبب شد که مسلمانان کنجکاو به بررسی تاریخ‌های قبل از اسلام نیز بپردازند.

گسترش اسلام در زمان پیامبر و سپس در زمان خلفا که حتی از شبه‌جزیره عربستان نیز فراتر رفت، باعث شد مسلمانان با اقوام غیرمسلمان مجاور خویش و با زندگی آنها آشنا شده نکات برجسته زندگانی آنها را ثبت کنند.

در یک نگرش کلی باید گفت: اولاً، ضرورت ثبت زندگانی پیامبر (ص)، ثانیاً ضرورت بررسی اشارات قرآنی، ثالثاً ضرورت برخورد بر اساس شیوه فتح و سرانجام ضرورت متمایز کردن سنت‌ها و مسائل قبل از اسلام و موضع‌گیری اسلام در مقابل این سنت‌ها، شرایطی به وجود آورد که در اواسط قرن دوم هجری انبوهی از این نوشتارها بوجود آمد اما متأسفانه اکثر آنها در طول زمان از میان رفت.

از همان زمان این اندیشه به وجود آمد که این گونه نوشته‌های متعدد را به نظم و سامان درآورند، تا طالبان علم و معرفت به راحتی بتوانند به آنها رجوع کنند و متعدد بودن آنها باعث سردرگمیشان نشود. در این راستا یکی از کسانی که پیشگام شد و سیره رسول خدا را ثبت و ضبط و مدون کرد، محمد ابن اسحاق یسار بود که کتاب سیرت رسول الله را تالیف کرده و روایات مهم را گردآوری و مستندترین آنها را ضبط و ثبت نموده است.

از قرن سوم به بعد نیز تاریخ‌نویسانی چون دینوری، یعقوبی، طبری و ابن اثیر و دیگران سعی کردند به صورت برگزیده و متمرکز در مورد تاریخ‌های عمومی، اسلام، سیره، صحابه، فتوح و... کتاب بنویسند، که در این نوشتار برآنیم زندگانی و آثار سه تن از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران اسلامی

○ عبدالکریم مشایخی

**اولاً ضرورت ثبت زندگانی پیامبر (ص)
ثانیاً ضرورت بررسی اشارات قرآنی
ثالثاً ضرورت برخورد براساس
شیوه فتح و سرانجام ضرورت
متمایز کردن سنت‌ها و مسائل
قبل از اسلام و موضع‌گیری اسلام
در مقابل این سنت‌ها شرایطی را
به وجود آورد که در اواسط
قرن دوم هجری انبوهی
از نوشتارهای «سیره» بوجود آمد**

سیرت رسول الله

تهدیه‌اش
رفیع‌الدین ابن‌ابن‌محمد همدانیتعمیر و تجدید
دکتر محمد مهرمندیرا مورد بحث و بررسی قرار دهیم.
۱- ابن اسحاق:

ابوعبدالله محمدابن اسحاق ابن یسار المطلبی از زمره موالی است که در حدود سال ۸۵ هجری در مدینه متولد شد، و در همان‌جا نشو و نما یافت.^۱ پدرش مسیحی و جدش - یسار - از اسیران جنگ عین‌التمر عراق بوده است. وی در مدینه بالید و بخش عمده دانش حدیثی خود را از نمایندگان بزرگ نسل دوم حوزه علمی مدینه یعنی ابن شهاب زهری (۱۲۴ هجری)، عاصم ابن عمر ابن قتاده (بین ۱۱۹ و ۱۲۹ هجری)، عبدالله ابن ابی‌بکر ابن محمد مدنی (۱۳۰ یا ۱۳۵) کسب کرد.^۲ محمدابن اسحاق برای کسب علم به مصر سفر کرد. و در آن‌جا شاگردی یزیدابن ابی‌حیب از معارف محدثین را کرد و اخبار سیره را از او فراگرفت. چون به مدینه بازگشت و محسود حسودان قرار گرفت، در سال ۱۴۲ به عراق رفت، و به دربار منصور خلیفه عباسی راه یافت. مدتی بعد به ری سفر کرد، سپس به عراق بازگشت و در سال ۱۵۰ یا ۱۵۱ هجری قمری تقریباً در سن ۶۵ سالگی وفات یافت و در مقبره خیزران عراق مدفون شد.^۳

محمدابن اسحاق از نسل سوم کسانی است که در مدینه احادیث و روایات مربوط به تاریخ و سیر و مغازی پیامبر (ص) را تدوین کرده‌اند و کتاب وی سیره مدونی است، که صیغه تاریخی آن کاملاً روشن است.^۴ کتاب سیرت رسول‌الله مشتمل بر اخبار تاریخی از آغاز زندگی آدم تا پایان زندگی پیامبر (ص) و شامل سه قسمت اساسی است: «مبتدا»، «مبعث» و «مغازی».

ابوعبدالله محمدابن اسحاق ابن یسار المطلبی - ابن اسحاق - از زمره موالی است که در حدود سال ۸۵ هجری در مدینه متولد شد و... در سال ۱۵۰ یا ۱۵۱ هجری قمری تقریباً در سن ۶۵ سالگی وفات یافت و در مقبره خیزران عراق مدفون شد

محمدابن اسحاق از نسل سوم کسانی است که در مدینه احادیث و روایات مربوط به تاریخ و سیر و مغازی پیامبر (ص) را تدوین کرده‌اند و کتاب وی سیره مدونی است که صیغه تاریخی آن کاملاً روشن است.

سیرت رسول‌الله می‌نویسد، در این قسمت به هر یک از جنگ‌ها و همچنین تفصیل فتح مکه و حجة‌الوداع و وفات پیامبر خدا (ص) و سقیفه بنی ساعده و اشعاری که در مرتبه وفات آن حضرت سروده‌اند اشارت شده است.^۵ سیره ابن اسحاق در روایت عبدالملک بن هشام همان‌گونه که در قبل نگاهشیم، نقل، تهذیب و تلخیص سیره ابن اسحاق توسط ابن هشام انجام گرفته است. این اقدام ابن هشام مایه جاودان شدن نام وی شد. تا آن‌جا که نام ابن‌هشام که تهذیب‌کننده، و راوی سیره است، با نام مصنف اصلی آن یعنی ابن اسحاق در یک ردیف قرار گرفته است.

با مطالعات و پژوهش‌هایی که در سیره ابن اسحاق انجام گرفته است، راویان ابن اسحاق لاقلاً هشت نفر هستند که عبارتند از: ۱- ابراهیم بن سعد ۲- زیاد ابن عبدالله البکایی ۳- یونس ابن بکر ۴- عبدالله بن نمیر ۵- یحیی ابن سعید ۶- سلمة ابن الفضل ۷- علی ابن مجاهد ۸- محمد بن مسلم که هرکدام دارای تالیفاتی نیز بوده‌اند.^۶

به نوشته استاد اصغر مهدوی، عبدالملک ابن هشام، سیرت رسول‌الله را بر اساس روایت زیادابن عبدالله البکایی که کامل‌ترین و دقیق‌ترین روایت بوده، بنیاد نهاده است. اما در تدوین کتاب حذف و اضافاتی کرده است تا آن‌جا که بعضی روایات که در کتاب ابن اسحاق بوده، در کتاب ابن هشام نیامده است، و یا این که ابن هشام از معلومات شخصی خود روایاتی به گفته‌های ابن اسحاق افزوده است. فهرست نسبتاً کامل حذف و اضافات ابن‌هشام در سیره ابن اسحاق در مقدمه کتاب سیرت رسول‌الله، ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، از صفحه ۴۹ نفایت ۵۴ مندرج است.^۷

محمدابن اسحاق سیره‌نویس شیعی

محمدابن اسحاق که در حوالی سال ۸۵ هجری متولد شده، زمان امام سجاد (ع) را درک کرده است و به نوشته اصغر مهدوی، علمای رجالی امامیه وی را از اصحاب امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) به‌شمار آورده‌اند.^۸ بعضی از علمای اهل سنت نیز او را شیعی دانسته‌اند. قدر مسلم اخباری که ابن اسحاق در منقبت و فضایل اهل بیت (ع) نقل کرده و در منابع مختلف آمده است را دلیلی بر دوستداری اهل بیت او ذکر کرده‌اند.^۹

استاد رسول جعفریان در دو کتاب منابع تاریخ اسلام^{۱۰} و سیره رسول خدا^{۱۱} کنترل تشیع او را به معنای مصطلح امروزی درست ندانسته و تنها او را دوستدار اهل‌البيت (ع) قلمداد کرده است، اما تصریح کرده، که ابن اسحاق بسیاری از فضایل امام علی (ع) را در سیره خود آورده، و ابن هشام در سیره موجود روایت انذار عشیره را حذف کرده است.^{۱۲} دکتر صادق آئینه‌وند نیز در کتاب علم تاریخ در گستره

کتاب ابن اسحاق را ابن هشام تلخیص و تهذیب کرده و بنا به روایتی آنچه زواید و بی‌ارتباط با پیامبر (ص) دانسته را حذف کرده است.^{۱۳} همان‌گونه که آقای مهدوی در مقدمه کتاب سیرت رسول‌الله می‌نویسد، در دنیای اسلام هیچ‌یک از کسانی که پیش از ابن اسحاق به تالیف سیره و تاریخ پرداخته‌اند مانند او از نظر کلی به وقایع ننگریسته‌اند و امتیاز کتاب ابن اسحاق در واقع به ساختار منظم آن است. ابن اسحاق در پیمودن راه تاریخ‌نویسی از دو راهنمای موثر برخوردار بود:

۱- گاهشماری که با رعایت آن تقدم و تاخر وقایع حفظ شده است.^{۱۴}

۲- علم‌الانساب که به وسیله آن انشعاب قبیایل و اقوام و دوری و نزدیکی آنها به یکدیگر را معلوم کرده است.^{۱۵}

قسمت‌های سه‌گانه کتاب ابن اسحاق به شرح ذیل تقسیم شده‌اند:

الف - مبتدا، یا تاریخ فترت بین پیدایش خلقت و بعثت پیامبر خدا (ص).

ب - مبعث، یا رسالت پیامبر خدا (ص).

ج - مغازی، یا غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر خدا (ص). بخش اول، متضمن بحث آغاز خلقت آدم تا رسالت حضرت عیسی (ع) است. در این بخش از قبایل عرب «بائده» چون «طسم» و «جدیس» یاد می‌شود و به اخباری از تاریخ یمن عصر جاهلیت و تاریخ بعضی قبایل عرب و رواج بت‌پرستی در بین آنها و نیاکان پیامبر خدا (ص) و ادیان مکه اشاره می‌رود. منابع عمده ابن اسحاق در این بخش، روایات وهب‌ابن‌منبه، ابن عباس، اخبار اهل کتاب و متون تورات و قرآن کریم است.

در بخش دوم - مبعث - مورخ به ذکر حیات پیامبر خدا (ص) در مکه، هجرت و سال اول مدنی می‌پردازد. ابن اسحاق در این بخش به شکل خاصی به روایات استادان مدنی خود اعتماد می‌کند.

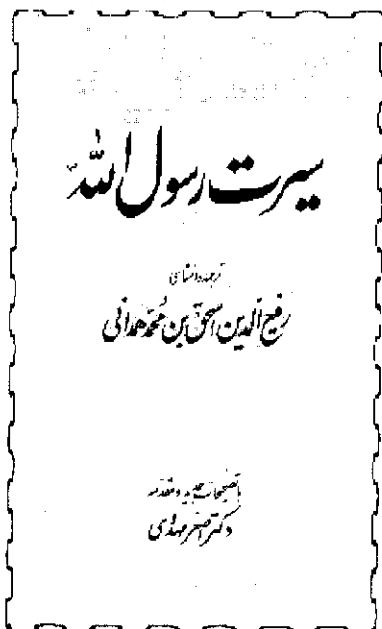
کاری که او در این بخش سیره خود به عهده می‌گیرد و کسی قبل از او به چنین کاری دست نزنده، تدوین سند معاهده پیامبر خدا (ص) با مردان مدینه است.

همچنین سال، نام مؤمنان نخستین و مسلمانان مهاجر به حبشه، اولین ایمان‌آوردگان از انصار و مهاجران و انصار ساکن در مدینه و مهاجران و انصاری که پیامبر خدا (ص) بین آنان پیمان برادری بسته در این بخش آمده است.

بخش سوم، یا مغازی، درباره تاریخ حضور پیامبر (ص) در مدینه است. این بخش از نخستین جنگ تا وفات پیامبر خدا (ص) را دربر می‌گیرد.^{۱۶} همان‌گونه که دکتر اصغر مهدوی در مقدمه کتاب

استاد اصغر مهدوی: در دنیای اسلام هیچ یک از کسانی که پیش از ابن اسحاق به تألیف سیره و تاریخ پرداخته‌اند مانند او از نظر کلی به وقایع ننگریسته‌اند و امتیاز کتاب ابن اسحاق در واقع به ساختار منظم آن است

استاد اصغر مهدوی: ابن اسحاق در پیمودن راه تاریخ‌نویسی از دو راهنمای مؤثر برخوردار بود: ۱- گاهشماری که با رعایت آن تقدم و تاخر وقایع حفظ شده است، ۲- علم الانساب که به وسیله آن انشعاب قبایل و اقوام و دوری و نزدیکی آنها به یکدیگر را معلوم کرده است



رفیع‌الدین همدانی آن را ترجمه می‌نامد، نه تنها ترجمه تحت‌اللفظی نیست بلکه در بعضی موارد از حد یک ترجمه آزاد نیز فراتر رفته است.^{۳۳}

بنابراین ترجمه سلیس و روان رفیع‌الدین همدانی تصنیفی است که بر اساس گفته‌های ابن اسحاق، ابن هشام و اطلاعات و توضیحات مترجم کتاب فراهم آمده و به نوشته آقای مهدوی یکی از بهترین کتب دینی ساده و بی‌آلایش زبان فارسی به‌شمار می‌رود.^{۳۴}

۲- محمد بن جریر طبری

ابوجعفر محمد بن جریر طبری (معمولاً می‌نویسد قال ابوجعفر که خطاب به خودش است) از رجال قرن سوم هجری (۳۱۰-۲۲۴ ه. ق) می‌باشد. زمان تألیف کتاب او حدود سال‌های ۳۰۳-۲۹۰ ه. ق. است. اما استاد رسول جعفریان در این باره نوشته است: «طبری کتاب تاریخ خود را در فاصله سال‌های ۲۸۳ تا ۲۹۰ ه. ق. املا کرده اما بعد از آن وقایع را تا ربیع‌الثانی ۳۰۳ ه. ق. بر آن افزود.»^{۳۵}

طبری از مردم طبرستان بوده، و دوران کودکی خود را تا ۱۲ سالگی در امل گذرانده است. شرح حال او را شاگردش ابوبکر این کامل نوشته است و دیگران مانند یاقوت حموی از او نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد او از کودکی آثار نبوغ داشته است زیرا در ۷ سالگی قرآن را حفظ نمود، در ۹ سالگی به نوشتن حدیث پرداخت، در ۱۲ سالگی مجبور شد برای کسب علم به ری برود، و چون خانواده‌اش دارای امکانات مالی بودند مدتی را در ری به کسب علم پرداخت و با توجه به اخبار آن زمان که مشهور بود این حنبلی در بغداد در حدیث مشهور است، به بغداد رفت، اما زمانی به بغداد رسید که ابن حنبل درگذشته بود.^{۳۶}

با استاد به آثار وی در زمینه فقه، او شافعی مذهب بوده است، و به همین علت به مصر رفت و پس از کسب علوم شافعی به بغداد برگشت و به تعلیم علوم دینی پرداخت. با توجه به گرایش طبری به علوم دینی، پیدایش تاریخ او را متأثر از نگرش‌های دینی وی دانسته‌اند. چون در حدیث، فقه و تفسیر متبحر بوده، با تاریخ نیز سر و کار داشته است. مثلاً در مورد حدیث باید به زندگی پیامبر (ص)، بعثت و قبل از بعثت توجه کرد. در مورد تفسیر نیز باید به قرآن و اشارات موجز تاریخی توجه کرد و به ضبط و ثبت بیشتر اشارات تاریخی قرآن پرداخت.

همه موارد فوق درباره طبری صادق است، تفکر دینی او نوعی نگرش تاریخی به وی داده است. او که غرق در تعالیم دینی بود اعتقاد داشت که دین اسلام آخرین دین الهی است و آخرین سلسله وحی و آخرین امت در تاریخ. با توجه به این که در میان احادیث، حدیث‌هایی در مورد طول زمان و موقعیت امت اسلامی در سلسله زمانی هست و همچنین با توجه این که زمان طبری دوره انحطاط

تمدن اسلامی، ابن اسحاق را شیعی دانسته، و دلیل ناخشنودی امویان از ابن اسحاق را این مهم برشمرده است.^{۳۸} در حالی که دکتر علی‌اکبر حسینی انتساب شیعی بودن ابن اسحاق را رد کرده و دلیل خود را چنین بیان داشته است:

«کتاب سیره رسول الله که در دو جلد با ترجمه رفیع‌الدین اسحاق ابن محمد همدانی (۶۲۳-۵۲۸ ه. ق) منتشر شده است، اگر واقعاً از ابن اسحاق معروف باشد، گواه بر تسنن اوست نه تشیع او.»^{۳۹}
رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقو مترجم سیره ابن هاشم

در پاسخ به این پرسش که چه کسی برای اولین بار کتاب سیره ابن اسحاق را به فارسی برگرداند به نوشته اصغر مهدوی در مقدمه کتاب سیره ابن اسحاق نص صریح و حتی اشاره‌ای هم وجود ندارد.^{۴۰} اما بر اساس نسخه‌های خطی اصل کتاب سیره رسول الله به زبان عربی که نزد وستنفلد بوده و تحقیقات و پژوهش‌های عالمانه شادروان علامه مجتبی مینوی، مترجم کتاب، رفیع‌الدین ابو محمد اسحاق بن عبدالله محمد ابن المؤید بن علی بن اسماعیل بن ابی طالب همدانی، قاضی ابرقو بوده است. این شخص در سال ۶۱۲ ه. ق. در بازگشت از مصر به دستور سعد بن زنگی در ابرقو به ترجمه کتاب همت گماشته است.^{۴۱}

اصغر مهدوی با استناد به یادداشت‌های مرحوم علامه مجتبی مینوی در مقدمه کتاب سیرت رسول الله شرح حال مفصلی از مترجم کتاب از زبان عربی به فارسی آورده است که علاقمندان می‌توانند به مقدمه مصحح مراجعه کنند.

قدر مسلم رفیع‌الدین اسحاق ابن محمد همدانی قاضی ابرقو، مترجم کتاب سیره رسول الله یا کتاب سیره نبویه عبدالله بن هشام بوده است. رفیع‌الدین هدف خود را از ترجمه کردن کتاب ابن اسحاق از لفظ تازی به فارسی «نفع عمومی به مسلمانان رسانیدن» ذکر کرده است، زیرا به نظر وی «این کتاب نزد پارسی‌زبانان غریب‌الوجود است، فضل از آن که خود کس را سماع آن باشد، یا روایت آن تواند کردن.»^{۴۲}

مترجم در شیوه ترجمه کتاب سیره ابن اسحاق، خود را مقید به رعایت امانت‌داری ندانسته و در تعبیر عبارات و پس و پیش کردن جملات و ادای توضیحات و آمیختن روایات ابن اسحاق با بیانات ابن هشام گام برداشته است. از جمله در نقل عبارات ابن اسحاق به فارسی خود را مقید به تقدم و تاخر عبارات ندانسته است.^{۴۳}

آقای اصغر مهدوی با مقایسه نمونه‌هایی از متون اصلی به این نتیجه می‌رسد که: «این کتاب سیره که

خلافت بوده است و خلفا بازیچه دست امرای خویش بوده‌اند در حدیث‌های زمان و دنیا گفته می‌شود، طول عمر امت اسلامی ۵۰۰ سال است و تا آخر زمان او نیم عمر سپری شده بود و شواهد، دال بر نزدیک شدن پایان دنیا بود، در ذهن طبری این مسئله که زمان از کجا شروع شده است و سرانجام آن و رسالت امت اسلامی چه خواهد بود همواره به صورت پرسش‌هایی موجود بود و مجموع این انگیزه‌ها باعث روی آوردن طبری به تاریخ شد.

روش علوم دینی مخصوصاً حدیث (که طبری خود محدث مشهوری بوده است) نیز در شیوه تاریخ‌نگاری او مؤثر بوده است. «روایات طبری به طور عمده در قالب حدیث عرضه می‌شود. او ابتدا سند را آورده و پس از آن متن خبر را نقل می‌کند. در عین حال باید توجه داشت که مسند بودن روایات طبری به معنای جمع‌آوری آنها از منابع شفاهی نیست. وی انبوهی از منابع پیشینیان را در اختیار داشته است و با استفاده از اجازه روایتی یا امثال آن بدون آن که نامی از کتاب به میان آورد، به طریق مسند و با یاد از نام مشایخ خود از آن کتاب‌ها نقل می‌کند.»^{۴۴}

گاهی زمان خبر با طبری خیلی فاصله داشته و بنابراین طبری نتوانسته است آن را اسناد کند و یا این که بعضی از خبرها به قدری مشهور بوده که لازم ندیده است سند خبر را نقل کند و نوشته است که «گفته‌اند...».

طبری مثل اهل حدیث بیشتر یک راوی است، یعنی جمع‌آوری‌کننده خبر و از نقد و تحلیل آنها خبری نیست، که این موضوع ایراداتی را به کار او وارد نموده است. منتقدان وی معتقدند که شیوه وی باعث انباشتگی خبر

تایخ طبری

یا

تایخ الرسل والملوک

تألیف

محمد بن جریر طبری

مجاذول

ترجمه

ابوالقاسم پاینده



انتشارات اسطیر

۳

شده است. طبری خود متوجه این موضوع بود، و در مقدمه کتابش به آنها پاسخ داده است و استنباط خود را از تاریخ آورده و تاکید کرده است که تاریخ، علم به اخبار و احوال گذشتگان است و این مهم جز به خبر و نقل به دست نمی‌آید و به این ترتیب از دیدگاه وی تاریخ علم نقلی است نه استدلالی. البته گاهی در لابه‌لای نقل اخبار استدلال می‌کند که یکی از خبرهای آورده شده را به دلیل خاصی قبول دارد.

طبری به دلیل بینش خاص تاریخی که داشته، درباره یک موضوع احادیث بسیاری آورده است و در موارد متعددی این تفصیلات در هیچ ماخذ تاریخی دیگری وجود ندارد.^{۳۶} علت این که طبری بنا را بر روایت گذاشته این است که به نظر او آگاهی از گذشته فقط با نقل و روایت ممکن است و شیوه کار او این است که روایات متعدد نقل می‌کند و هر روایت را با سلسله روایت (استاد) نقل می‌کند. طبری در مورد مسائلی که به پیامبر مربوط نیست و به زمان قبل یا بعد از پیامبر مربوط می‌شود، زیاد به سند روایت توجه نمی‌کند.

به نوشته استاد جعفریان، جواد علی شرح میسوطی درباره منابع تاریخ طبری ارائه کرده است و به عقیده وی ماخذ طبری در بخش تاریخ انبیاء و ایران پیش از اسلام، اخبار و آثار تفسیری بوده که در مکتب شاگردان ابن عباس در شرح آیات قرآنی فراهم آمده بوده است. در بخش تاریخ عرب قبل از اسلام از آثار کلی بهره برده و درباره تاریخ یمن از مطالب ابن اسحاق استفاده کرده است.^{۳۷}

مترجم سیره ابن اسحاق رفیع الدین ابو محمد اسحاق بن عبدالله محمدابن المؤیدبن علی بن اسماعیل بن ابی طالب همدانی، قاضی ابرقو بوده است. این شخص در سال ۶۱۲ ه. ق. در بازگشت از مصر به دستور سعدبن زنگی در ابرقو به ترجمه کتاب همت گماشته است

آخرین کتاب ابن اثیر، **التاریخ الباهر فی الدولة الاتابیکه نام دارد که رضا رضازاده لنگرودی در «دایرةالمعارف بزرگ اسلامی» شرح مختصر و مفیدی در معرفی این کتاب آورده است**

و حوادث را نقل کرده است، می‌نویسد:

«ابتدا کردم به تاریخ بزرگ تألیف امام ابوجعفر طبری زیرا کتاب مذکور در نزد عموم محققان مورد اعتماد و در موارد اختلاف محل رجوع است... و من از میان همگی مورخان به طبری اعتماد کردم، زیرا از روی حق و صواب در این فن پیشوا، و از روی حقیقت و واقع جامع علوم و فنون می‌باشد.»^{۳۸}

نلدکه، خاورشناس نامدار که خود در چاپ متن عربی تاریخ طبری، بخش ساسانیان، اهتمام ورزیده و آن را در اثری مستقل مورد بحث و بررسی قرار داده است، می‌گوید: «تاریخ او التقاط مواد و مطالب فراوانی است که با کوشش فوق العاده‌ای فراهم آمده است. مطالب منابعی که با یکدیگر اختلاف داشته‌اند در آن تحریر و تهذیب نشده، بلکه در کنار یکدیگر گذاشته شده است، اما همین وضع ارزش کار او را در نظر ما تا اندازه زیادی بالا برده است. زیرا با این ترتیب اخبار کهن مطمئن‌تر و موثق‌تر از آن به دست رسیده است که مورخی برای تعدیل و تطبیق آن رنج و کوشش به کار می‌برده است.

ارزش عمده تاریخ طبری در شرح و بیان بسیار مفصل تاریخ اسلام از آغاز ظهور پیغمبر اسلام (ص) به بعد است. هیچ کتاب عربی دیگر نمی‌تواند از این نظر با آن دعوی برابری کند.»^{۳۹}

مهم‌ترین ترجمه تاریخ طبری، کهن‌ترین آن است، که به **تاریخ بلعمی** مشهور شده و شامل دو قسمت است: الف: ایران پیش از اسلام، که تا مدت‌ها همین قسمت مشهور به تاریخ بلعمی بود و در قرن چهارم **ابوعلی محمد بلعمی** آن را ترجمه کرده بود. بلعمی فقط به ترجمه اکتفا نکرده، بلکه قسمت‌هایی بر آن افزوده است. در واقع نوعی ترجمه آزاد است که به صورت حذف و اضافه می‌باشد، یعنی گاهی حذف و گاهی اضافه کرده است.

ب: در سال‌های اخیر نسخه‌هایی پیدا شده که نشان می‌دهد نوشته بلعمی فقط مربوط به ایران قبل از اسلام نیست بلکه تمام تاریخ طبری را در زمان سامانیان ترجمه کرده‌اند، و البته در همان زمان **تفسیر تاریخ طبری** نیز ترجمه شده بود که یکی از کهن‌ترین نثرهای فارسی است و نشان می‌دهد که به علت اهمیت تاریخ طبری، حدود ۵۰ سال پس از او، فاضل‌ترین مردمان به ترجمه آثار او پرداختند. **تاریخ بلعمی**، بخش ایران پیش از اسلام آن: مرحوم **ملک الشعراء بهار** تصحیح آن را شروع کرد، اما چون عمرش کفاف نکرد، مرحوم پروین گنابادی آن را به پایان برد.

قسمت دیگر تاریخ بلعمی را مرحوم **مجتبی مینوی** بدون تصحیح در دو جلد چاپ عکسی کرد و در حدود ۱۰ سال پیش (۱۳۶۸ خورشیدی) استاد محمد روشن قسمت بعد از اسلام را با عنوان تاریخنامه طبری در سه جلد تصحیح و با فهرس و راهنمایی‌های مفصل توسط نشر نو منتشر کرد.^{۴۰}

در بخش سیره اصل بر سیره ابن اسحاق بوده است. اما در موارد فراوانی از عروة ابن زبیر، ابان ابن عثمان، شرحبیل بن سعد و هیشم ابن عدی نیز آورده است.^{۴۱} همان‌گونه که نگاشتیم، موضوع دین طبری در شیوه تاریخ‌نگاری او تاثیر عمده داشته است و در مواردی از جمله اخباری که درباره قتل عثمان بوده، آگاهانه خودداری کرده است.^{۴۲} اگرچه رسول جعفریان مدعی است که به دلیل نگارش کتاب **الولایه** در اواخر حیات تغییر موضع دینی داده و گرایش شیعی یافته است، اما همان‌گونه که ابن خریمه نوشته است در بدایت حال شافعی المذهب بوده اخیراً ترکش گفته و خودش مذهب مستقلی در قبال مذاهب اربعه ایجاد کرده است.^{۴۳}

مواد تاریخ طبری

تاریخ طبری با ذکر حدوث زمان شروع می‌شود پس از ذکر قلم و آثار آن به ذکر آدم (ع) و اخبار پیامبران، بنابر آنچه در تورات آمده است، می‌پردازد. حوادث روزگار پیامبران و آنچه در قرآن کریم در شان آنان نازل شده است را بیان کرده و زندگی پادشاهان هم عصر آنان، خاصه پادشاهان ایران را آورده است. همچنین امت‌هایی که پس از انبیاء آمده‌اند تا مبعث پیامبر اسلام، نقل شده است.

بخش تاریخ اسلام طبری نیز براساس سنوات هجری مرتب شده است و از سال نخست هجری تا سال ۳۰۲ هجری را در برمی‌گیرد. در هر سال حوادث مربوط به آن نقل شده و بر اساس ترتیب وقوع آمده است. حوادث طولانی برحسب سال‌های وقوع تنظیم شده و یا به اجمال به آنها اشاره شده است، اما در فرصت مناسب آن حادثه نقل می‌شود.^{۴۴}

همانگونه که استاد محمد روشن در مقدمه تصحیح کتاب تاریخنامه طبری می‌نویسد:

«تاریخ طبری از معتبرترین و نامدارترین تاریخ‌های جهان و اسلام است، که از جهت جامعیت و درستی و اتقان همواره مورد نقل و استناد و استفاده و اقتباس تاریخ‌نگاران و دانشمندان بوده است.»^{۴۵}

ارزش تاریخ طبری به روایت مورخان نامدار

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، از مورخان نامدار سده چهارم در اثر مشهور خود **مروج الذهب و معادن الجواهر** می‌نویسد: «تاریخ ابوجعفر محمدابن جریر طبری از همه کتاب‌ها و تألیفات دیگر سر است، که اقسام حوادث و سرگذشت‌های گوناگون را فراهم آورده است، و از علوم مختلف سخن دارد، و کتابی بسیار سودمند و نافع است، و چرا نباشد، که مؤلف آن فقیه عصر و زاهد دهر بود که فقیهان بلاد و دانایان سنت و اخبار علم از او گرفتند.»^{۴۶}

عزالدین ابن اثیر، که کتاب **الکامل فی التاریخ** او به گونه‌ای تلخیص و تهذیب تاریخ بزرگ طبری است و تا روزگار خود که به سال ۶۳۰ ه. ق. به پایان آمده، آن را کامل

روش ابن اثیر در نگارش کتاب الکامل فی التاریخ گردآوری
 نوشته‌های دیگران و تلفیق آرای گوناگون است. تفاوت وی با طبری
 یکی در اختصاراتی است که در روایات مختلف داشته است و دیگر این که وقایع
 بخصوص وقایع تاریخی را سال به سال نقل کرده است

طبری مثل اهل حدیث بیشتر یک راوی است، یعنی جمع‌آوری‌کننده خبر
 و از نقد و تحلیل آنها خبری نیست، که این موضوع ایراداتی را
 به کار او وارد نموده است

۳- ابن اثیر

ابوالحسن علی ابن ابی‌الکریم محمد بن عبدالکریم بن عبدالله شیبانی ملقب به عزالدین و مشهور به ابن اثیر جزیری، مورخ، ادیب و محدث و از رجال نیمه دوم قرن ششم (۴ جمادی الاول ۵۵۵ هـ. ق) و سه دهه نخست قرن هفتم (۶۳۰ هـ. ق) می‌باشد، که در جزیره ابن عمر زاده شد. پدرش در دستگاه آل زنگی بود، و در سال ۵۷۹ق/ ۱۱۸۳ میلادی به موصل منتقل شد.^{۳۱}

عزالدین پس از ۲۴ سال که از عمر او برآمد، در سال ۵۷۹ هـ. با پدرش و دو برادر مهتر و کهرت یعنی ابوالسعادت مجدالدین و ابوالفتح ضیاءالدین به شهر موصل در آمد، و به قول نویسندگان نامه دانشوران: «در آن بلد از مشایخ و اساتید هر فن اقباس علوم و تحصیل فضایل نموده و از محدثین موصل مانند ابوالفضل عبدالله بن احمد خطیب و سایر مشایخ اهل خیر که در آن طبقه بودند، فن حدیث اخذ نموده و در آن علم و چند رشته دیگر از فضایل، مانند لغت و نحو و اشتقاق و فقه و حساب مهارت وافی یافت و بسان برادر در حضرت انابکان موصل مقرب شد.»^{۳۲} او سفرهایی به بغداد و شام داشته است، و تا سال‌های میانی عمر وارد دستگاه حکومت نشد. ابن خلکان در سال ۶۲۶ هـ. ق/ ۱۲۲۹ م. ابن اثیر را در حلب دیدار کرده و او را بسیار ستوده است. ابن خلکان می‌گوید: ابن اثیر حافظ حدیث بود و تواریخ را از برداشت و انساب عرب را نیک می‌دانست و به اخبار عرب واقف بود.

سه برادر بودند، که هر سه به ابن اثیر مشهورند، و هر سه در زمان خود در شاخه‌ای از علوم مشهور بودند، و آثار آنان ماندگار شده است. برادر بزرگ ابوالسعادت ملقب به مجدالدین ابوالبرکات، کتابی در زمینه حدیث به نام النهایه پدید آورده است، که نوعی ترتیب‌القبایی از احادیث نبوی است، که معمولاً بعضی از کلمات آن احادیث مورد اختلاف بوده و او خواسته است در حقیقت با تالیف این کتاب حرف آخر را بزند.

آثار ابن اثیر

نوشته‌هایی که از ابن اثیر به جای مانده عموماً درباره تاریخ است، وی در مقدمه الکامل می‌گوید: من همیشه تمایلی به خواندن کتاب‌های تاریخی و دانستن تجارب گذشتگان داشتم، و پی‌جویی حوادث آشکار و نهان بودم. آثار وی عبارتند از:

۱- اللباب فی تهذیب الانساب، که بازنویسی استادانه‌ای است از کتاب ارزشمند الانساب نوشته عبدالکریم سمعانی. ابن اثیر کوشیده است آرای سمعانی را حتی در مواردی که دچار لغزش شده است، به دقت بیان کند. با وجود این در برخی موارد نوشته‌های او را پس از تأمل بسیار اصلاح کرده است.^{۳۳}

۲- اسد الغابه فی معرفة الصحابه، کتابی است در علم رجال که به نوشته استاد باستانی پاریزی در شش مجلد

دکتر محمد روشن، با دلایل و قرائن به این نتیجه رسیده است که تاریخ بلعمی نوشته خود ابو علی محمد بلعمی نیست، بلکه کسان دیگری نوشته‌اند و او با توجه به مسند و قدرت خود آن را به نام خویش کرده است. آخرین نمونه‌های ترجمه بلعمی شامل خلفایی است که در زمان طبری و بلعمی نبوده و بعدها زندگی کرده‌اند، و به صورت کوتاه زندگی آنها نقل شده است. بنابراین نویسندگان دیگری حوادث زمان خود را به آن اضافه کرده‌اند. پس از طبری نویسندگانی بوده‌اند که مطالب قبل و زمان خود را نوشته‌اند و ابن اثیر برای این که از پراکندگی جلوگیری کند، کتاب‌های قبلی را جرح و تعدیل کرده است و حوادث زمان خود را بر آن افزوده و نام الکامل فی التاریخ را بر آن گذاشته است.

او برای دوره زمانی از آغاز خلقت تا پایان قرن سوم هجری به طبری اعتماد کرده است و حوادث بعد را از متون پراکنده جمع کرده و حوادث زمان خود را نیز به آن اضافه کرده است. تکیه ابن اثیر بر تاریخ طبری به طوری است که در تصحیح این دو متن غالباً آنها را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند و افتادگی‌ها را از روی دیگری تکمیل کرده‌اند. در واقع الکامل ابن اثیر تکمله بزرگ تاریخ طبری است.

آشنایی اروپاییان با تاریخ طبری

تاریخ طبری نه فقط در عالم اسلامی زمان خودش یا نزدیک به او مشهور شد، بلکه در روزگار جدید هم علمای تاریخ غرب که به شرق‌شناسی پرداختند، یکی از متون مهم تاریخی و جالب توجه برای آنان، تاریخ طبری بوده و روی آن کار بسیار شده است. همان گونه که دکتر محمد روشن می‌نویسد:

«آشنایی اروپاییان با تاریخ طبری به اهتمام ارپنیوس Erpenius (۱۶۲۴-۱۵۸۴ م) دست داد که وی اختصار تاریخ طبری نگاشته ابن الامد را به لاتین برگردانید. سپس هرمان زوتنبرگ H. Zotenberg ترجمه فارسی منسوب به بلعمی را با سنجیدن نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های پاریس و گوتا و لندن و کانتربوری به سال‌های ۷۴-۱۸۶۷ م. به فرانسه ترجمه کرد.

زوتنبرگ، مستشرق فرانسوی، زمانی کتابدار نسخه‌های خطی کتابخانه ملی پاریس بود و بخشی از غررالسیر ابومنصور ثعالی را نیز به فرانسوی گردانید.^{۳۴} نظر به اعتبار و اهمیت تاریخ طبری، خاورشناس نامدار هلندی، دو خویه آن را تصحیح و چاپ کرد.

همچنین بعضی قسمت‌های تاریخ طبری را اروپاییان جداگانه ترجمه و چاپ کردند. مثلاً تودور نلدکه، قسمت ساسانیان را به آلمانی چاپ و روی آن کار کرد و با عنوان تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان به سال ۱۸۷۹ میلادی منتشر ساخت. ترجمه‌های دقیق از این کتاب نلدکه به کوشش آقای دکتر عباس زریاب خویی در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی منتشر شده است.^{۳۵}

تاریخ کامل

نوشته
 عزالدین ابن اثیر
 بزرگان،
 دکتر سید حسین روحانی
 جلد اول



است.^{۳۵} کتابی است در اخبار و آثار صحابه رسول الله (ص). ابن اثیر محتویات کتاب‌های ابن منده، ابونعیم، ابن عبدالبر و ابوموسی را در آن جمع کرده است و اشتباهات آنها را باز نموده و مطالبی بر نوشته‌های آنان افزوده است.^{۳۶}

۳- الکامل فی التاریخ، این کتاب معروف‌ترین کتاب ابن اثیر است. این کتاب از لحاظ جامعیت بیش از همه به تاریخ طبری نزدیک است و همان گونه که دکتر زرین کوب می‌نویسد: «خود، تاریخ عمومی مفصل و مستقلی است که مولف ضمن تلخیص و تهذیب کتاب طبری آن را کامل کرده و حوادث را تا عصر خویش دنبال نموده است.»^{۳۷} ابن خلکان در توصیف کتاب ابن اثیر گوید:

«کتابی عظیم در تاریخ تصنیف نموده و آن را نام الکامل داده است. در این کتاب از ابتدای آفرینش شروع شده و سلسله وقایع را تا پایان سال ۶۲۸ هـ. ق کشانده و این کتاب از برگزیده‌ترین تواریخ است.»^{۳۸}

شیوه نگارش کتاب الکامل:

روش ابن اثیر در نگارش کتاب الکامل فی التاریخ گردآوری نوشته‌های دیگران و تلفیق آرای گوناگون است. تفاوت وی با طبری یکی در اختصاراتی است که در روایات مختلف داشته است و دیگر این که وقایع، بخصوص وقایع تاریخی را سال به سال نقل کرده است. همچنین وی نوعی ترتیب منطقی‌ای را به کار گرفته است. علاوه بر آن طبری در تاریخ خود وقایع تقریباً قرن آخر حیات خود از نیمه دوم قرن سوم هجری به بعد را خلاصه و گاهی بدون اشاره رها کرده است و حدود ۱۰ الی ۱۵ سال آخر حیات خود را ذکر نکرده یا مختصر اشاره کرده است. در

صورتی که وقایع همزمان با این اثر بخصوص سال‌های آخر به دقت و کامل نقل شده است. مثلاً حمله مغول به ایران به دقت در کتاب وی منعکس شده است، به گونه‌ای که بعضی محققان مغول‌شناس اروپایی نوشته این اثر را با گزارش‌های درونی مغولان و گزارش‌های چینی این دوران منطبق یافته‌اند و این ویژگی را نشانه دسترسی او به گزارش‌های صحیح و درست می‌دانند، که شاید به خاطر ارتباط با اتابکان موصل بوده است. همان گونه که نوشتیم بخش مربوط به هبوط آدم تا سال ۳۱۰ هـ. ق بیشتر بر نوشته‌های طبری متکی است.^{۴۹} به نوشته مرحوم زرین کوب: «وی با دقت نظری که در بین مورخین آن روزگاران به کلی بی‌نظیر بوده است، به تدوین و مقایسه روایات و ضبط و نقل اطلاعات اهتمام کرده است، و در مواردی که راجع به یک واقعه دو روایت مختلف بوده است به نقل هر دو روایت پرداخته است.»^{۵۰}

تالیف کتاب **الکامل** پیش از تاریخ محلی او یعنی **التاریخ الباهر** آغاز شد، ولی این اثر آن را در سال ۶۱۹ ق/ ۱۲۲۲ م یعنی ۱۱ سال پس از نوشتن **التاریخ الباهر** به پایان برد.^{۵۱}

نخستین چاپ انتقادی این اثر میان سال‌های ۱۸۷۱-۱۸۵۱ م. در ۱۲ جلد در اروپا به **اهتمام تورنبرگ Tornberg** بافهارس کامل طبع شد.

کتاب **الکامل** منضمّن نقل وقایع و حوادث خشک و خالی نیست. نویسنده در موارد مقتضی اطلاعات مفیدی در باب احوال اجتماعی و عقاید و رسوم و حتی آثار ادبی به دست داده است. مؤلف در نقل و نقد مآخذ خویش قریحه نقاد و دقت نظر به خرج داده است به شکلی که در مواردی که مآخذ قول او معلوم نیست، می‌توان به روایت او اعتماد کرد. مؤلف کتاب **سیره جلال‌الدین منکبرنی** این دقت و جامعیت کتاب را با بیانی ادیبانه ستوده است، و آن را به درستی کتاب کامل خوانده است.^{۵۲}

آخرین کتاب این اثر، **التاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیه** نام دارد که رضا رضازاده نگرودی در «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» شرح مختصر و مفیدی در معرفی این کتاب آورده است که در اینجا عیناً نقل می‌گردد.

«این کتاب شرح حال خاندان عمادالدین زنگی بن قسیم الدولة آقسنقر است. مؤلف در مقدمه کتاب روابط محکم خاندان خود را با پادشاهان موصل و نیز جنگ‌های آنان را با صلیبیان یاد می‌کند. وی در بخش نخست به اخبار دولت قسیم الدولة آقسنقر پدر عمادالدین و همکاری او با خاندان سلجوقی که پس از مرگ ملکشاه (۴۸۵هـ/ ۱۰۹۲ م.) به کشاکش بر سر قدرت انجامیده بود، پرداخته سپس، از کشته شدن قسیم الدولة در نبرد میان او و تاج‌الدوله تبتیش سلجوقی فرماندار دمشق سخن گفته و حسن سیاست قسیم‌الدوله را در جلب ستوده و پس از آن از اخبار قطب‌الدین مودود جانشین سیف‌الدین علی در موصل یاد کرده است. آن گاه بحران جانشینی در خاندان زنگی را که پس از درگذشت نورالدین محمود پدید آمده بود به روشنی بیان کرده است.

همچنین رویدادهای ۵۶۹ و ۶۰۷ ق/ ۱۱۷۴ و ۱۲۱۰ م.

راهه اختصار مورد بررسی قرار داده، سپس شرح حال سیف‌الدین غازی بن قطب‌الدین مودود و عزالدین مسعود را به تفصیل آورده است، در پایان نیز روابط خاندان زنگی را با صلاح‌الدین ایوبی و خلفا و شرح حال دولتمردان و فرماندهانی را که برخی از آنان در تشکیل و پیشرفت دولت و برخی دیگر در تضعیف آن نقش داشتند باز گفته است. در این کتاب مولف تنها حوادث ۱۳۰ سال از تاریخ را مورد بررسی قرار داده که خود یک چهارم آن را شاهد بوده است.»^{۵۳}

تاریخ این اثر با نام **تاریخ بزرگ ایران و اسلام** یک بار به چاپ رسیده است، و به علت عظمت آن افراد مختلفی روی آن کار کرده‌اند، که هر کدام چند جلد را بررسی کرده‌اند و جمعاً در ۲۰ جلد چاپ شده است. در سال‌های اخیر دکتر **محمدحسین روحانی** اقدام به ترجمه جدید الکامل فی التاریخ این اثر کرده که ۷ جلد آن منتشر شده و ظاهراً ترجمه وی از دیگران دقیق‌تر است، اما کمی تقییل ترجمه کرده که کار را مشکل می‌کند، چون در آن واژه‌های اصیل فارسی زیاد به کار رفته که در آخر کتاب این کلمات توضیح داده شده‌اند. پیش‌بینی می‌شد که مجموع ترجمه کتاب الکامل مرحوم دکتر محمدحسین روحانی حدود ۳۰ مجلد بشود که متأسفانه به دلیل مرگ نابهنگام این استاد فرزانه در بیست و چهارم آذر ماه سال (۱۳۷۸ش) پس از سال‌ها خدمت صادقانه به فرهنگ ایران زمین، این وظیفه سترگ ناتمام ماند.

پاورقی‌ها:

- ۱- آئینه‌وند، صادق: علم تاریخ در اسلام، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ سال ۱۳۶۰، ص ۴ و ۵.
- ۲- سیرت رسول الله، ترجمه اسحاق ابن محمد همدانی، به کوشش اصغر مهدوی، انتشارات خوارزمی، جلد اول، ۱۳۶۱، ص ۲.
- ۳- سیرت رسول الله، همان، ص ۳.
- ۴- سیرت رسول الله، همان، ص ۷.
- ۵- جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۳۱.
- ۶- جعفریان رسول، منابع تاریخ اسلام، ناشر انصاریان، قم ۱۳۷۶، ص ۵۶.
- ۷- سیرت رسول الله، همان، ص ۴۵.
- ۸- همان، ص ۴۶.
- ۹- آئینه‌وند صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷، ج اول، صص ۴۵۱ و ۴۵۲.
- ۱۰- سیرت رسول الله، همان ص ۴۷.
- ۱۱- سیرت رسول الله، همان ص ۴۳.
- ۱۲- سیرت رسول الله، همان ص ۴۹.
- ۱۳- سیرت رسول الله، همان ص ۷۲.
- ۱۴- سیرت رسول الله، همان ص ۷۴-۷۳.
- ۱۵- جعفریان، رسول، همان، ص ۵۸.
- ۱۶- جعفریان، رسول، همان، ص ؟
- ۱۷- جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، ص ۵۸.
- ۱۸- آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷، ص ۴۵۰.
- ۱۹- حسنی، علی‌اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۵.

- ۲۰- سیرت رسول الله، همان، ص ۹۰.
- ۲۱- سیرت رسول الله، همان ص ۹۲.
- ۲۲- سیرت رسول الله، مقدمه، همان ص ۱۱۴.
- ۲۳- سیرت رسول الله، همان ص ۱۱۵.
- ۲۴- سیرت رسول الله، همان ص ۱۲۰.
- ۲۵- سیرت رسول الله، همان ص ۱۲۱.
- ۲۶- جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶، چاپ اول قم، ص ۱۶۰.
- ۲۷- معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۷ به نقل از کتاب «صنایع تاریخ اسلام»، رسول جعفریان، ص ۱۶۴.
- ۲۸- جعفریان رسول، همان، ص ۱۶۱.
- ۲۹- جعفریان رسول، همان، ص ۱۶۲.
- ۳۰- جعفریان رسول، همان، ص ۱۶۲.
- ۳۱- جعفریان رسول، همان، ص ۱۶۳.
- ۳۲- جعفریان رسول، همان، ص ۱۶۳.
- ۳۳- به نقل از، آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۷۷.
- ۳۴- آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۷۸.
- ۳۵- تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، به کوشش محمد روشن، نشر نو، مجلد اول، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ص ۱۰.
- ۳۶- مسعودی، علی ابن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱۳۷۴، پنجم، ۱۳۷۴ ص ۴.
- ۳۷- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی تاریخ، ترجمه محمدحسین روحانی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰، ص ۳.
- ۳۸- نلدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه دکتر عباس زریاب خوبی، نشر انجمن آثار ملی تهران سال ۱۳۵۸
- ۳۹- ن. ک به مقدمه کتاب «تاریخنامه طبری» به کوشش محمد روشن، نشر نو، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۵.
- ۴۰- تاریخنامه طبری، به کوشش محمد روشن، نشر نو، تهران ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۱۳.
- ۴۱- تاریخنامه طبری، همان، ص ۱۴.
- ۴۲- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، نشر مرکز دائرةالمعارف، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ج دوم، ص ۷۰۲.
- ۴۳- باستانی یاریزی، محمد ابراهیم، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۳.
- ۴۴- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۷۰۳.
- ۴۵- باستانی یاریزی محمد ابراهیم، همان، ص ۱۰.
- ۴۶- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۷۰۳.
- ۴۷- زرین کوب عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۲، ص ۲۷.
- ۴۸- وفیات الاعیان ج ۳، ص ۲۵ به نقل از کتاب «باستانی یاریزی، همان، ص ۱۳.
- ۴۹- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۷۰۳.
- ۵۰- زرین کوب عبدالحسین، همان، ص ۲۷.
- ۵۱- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۷۰۳.
- ۵۲- زرین کوب، همان، ص ۲۸.
- ۵۳- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله ابن اثیر، نوشته رضازاده نگرودی، نشر دائرةالمعارف، ج ۲، ۱۳۷۰، ص ۷۰۴.